



## چکیده

با آغاز قرن بیست و یکم و افزایش اهمیت انرژی و نقش آن در مناسبات جهانی، چنین به نظر می‌رسد که نظام جهانی در تجربه‌ای جدید به دوران جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد و یا اقتصادی شدن نظام جهانی وارد شده است. در این میان انرژیهای فسیلی به عنوان یکی از مهمترین عناصر اقتصادی مطرح بوده که تا کنون جایگزین مناسبی برای آن پیدا نشده است. دیگر انواع انرژی نیز نظیر انرژی خورشیدی و هسته‌ای هنوز نتوانسته اند به لحاظ اهمیت و نقش آفرینی در مسائل سیاسی و نیز کاربردشان در مصارف صنعتی و ... جایگزین مناسبی برای انرژیهای فسیلی باشند. از طرفی رقابت بر سر منابع انرژی همواره یکی از مسائل رایج در جهان ژئوپلیتیک بوده که ضمن رودررو کردن قدرتها، کشورهای تولید کننده را نیز تهدید می‌نماید.

نیاز روز افزون به انرژی بویژه از سوی کشورهای تازه صنعتی شده شرق و جنوب آسیا، رقیبان جدیدی را برای مصرف کننده‌های سنتی ایجاد کرده و رقابت و تلاش برای استخراج، بهره برداری و انتقال انرژی و مسیرهای پیشنهادی، مسائل جدیدی را در مباحث ژئوپلیتیک گشوده است. بدین ترتیب افزایش بی‌سابقه تقاضای جهانی برای انرژی، دوران جدیدی از رقابتهای ژئوپلیتیک بر محور مسائل اقتصادی بویژه انرژی را در انتظار است تا قدرتها و کشورهای تولید

کننده و مصرف کننده آن بتوانند ساختار جدیدی از مناسبات و روابط چند جانبه را طراحی کرده و ادامه حیات دهند. این مقاله در صدد است تا از طریق مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای و برخی آمار پایگاه‌های معتبر اطلاعاتی در شبکه اینترنت به این مسأله بپردازد که انرژی فسیلی بویژه نفت و گاز نقش مهمی در بازی‌های ژئوپلیتیک کنونی و آینده جهان ایفا می‌کند و قدرتهای جهانی بر سر این موضوع با هم به رقابت می‌پردازند.

**واژگان کلیدی:** انرژی، انرژی فسیلی، ژئوپلیتیک، خلیج فارس، رقابت قدرتهای.

### مقدمه

ترددی وجود ندارد که در میان انواع انرژی، هم به لحاظ سابقه طولانی تر و هم اثرگذاری بیشتر در مسائل جهانی، انرژی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تأثیر انکار نشدنی قیمت انرژی بویژه نفت بر اقتصاد بسیاری از کشورها و به تبع آن اثرگذاری در سایر مسائل کشورها و نیز شکل‌گیری برخی سازمانهای مربوطه نظیر اوپک، دلیل بر این امر است. در حال حاضر، نفت به شکل‌های مختلف نیروی محرکه بسیاری از هواپیماها، کشتی‌ها، تانک‌ها، کامیون‌ها و دیگر خودروهایی نظامی را فراهم می‌کند. کشورها و کارتل‌های تولیدکننده نفت خام که ذخایر عظیم شناخته‌شده‌ای از این ماده را در اختیار دارند، می‌توانند از آن به عنوان یک اهرم فشار اقتصادی و سیاسی استفاده کنند و این اهرم زمانی که این کشورها صادر کننده فرآورده‌های پالایش شده نیز باشند قوی‌تر است (کالینز، ۱۳۸۳: ۳۱۷). بنابراین نقش انرژی فسیلی در رقابتهای جهانی انکار نشدنی است. در عین حال به رغم حجم فراوان نوشته‌ها درباره انرژی، چنین به نظر می‌رسد که مطالعه انرژی فسیلی از دیدگاه ژئوپلیتیک کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به شکل طبیعی بررسی واقعیت‌های مربوط به انرژی با رویکرد ویژه ژئوپلیتیک می‌تواند تحلیلی واقعی‌تر از این مسائل را فراروی صاحب نظران و تصمیم‌گیران سیاسی قرار دهد.

### ژئوپلیتیک انرژی

انرژی در زندگی بشر اهمیت فوق العاده‌ای دارد. ادامه زندگی بدون انرژی بسیار مشکل است. صنعت، کشاورزی، خدمات، گرمایش و سرمایش، تولید غذا، محیط خانوادگی، حمل و نقل، نظامی‌گری، فعالیت‌های پزشکی و درمانی، پژوهش‌های علمی و غیر آن جملگی به انرژی وابسته

هستند. از اینرو منابع تأمین انرژی، مسیرهای انتقال انرژی، بازارهای مصرف، تجارت انرژی، فناوری انرژی و نظایر آن اعتبار ویژه‌ای پیدامی‌کنند. مسئله دسترسی و تأمین انرژی برای نیازمندان آن و نیز امنیت مسیرهای انتقال انرژی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فوق‌العاده اهمیت دارند. به لحاظ ارتباط تنگاتنگ انرژی با زندگی روزمره مردم و جوامع و نیز حیات کشورها و دولتها است که دولتهای متقاضی و دولتهای تولیدکننده را دائماً نگران کرده است و از همین روست که انرژی در سیاستهای ملی و بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا نموده است و الگوهای رقابت، همکاری، کشمکش، تجاوز، تعامل، همگرایی و واگرایی را در عرصه بین‌المللی و روابط بین کشورها و دولتها شکل داده است. اهمیت انرژی بدان حد است که دولتهای مصرف‌کننده، مکان‌های تولید انرژی، و دولت‌های تولیدکننده، مکانهای مصرف انرژی، و هر دو مسیرهای انتقال و تکنولوژی‌های مربوط به انرژی را جزو اهداف ملی و امنیت ملی خود محسوب می‌کنند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲). مسأله دسترسی به منابع انرژی اعم از فسیلی، اتمی، خورشیدی و غیره و نیز انتقال انرژی از مکانهای برخوردار به مکانها و فضاهای بدون انرژی یا نیازمند و نیز کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز تکنولوژیهای و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است و به همین اعتبار انرژی را به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل نموده است. زیرا انرژی و تمام ابعاد و جنبه‌های آن ملتقای سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست می‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت که ژئوپلیتیک انرژی به مطالعه نقش و اثر انرژی و جنبه‌ها و ابعاد مختلف آن بر سیاست و قدرت و مناسبات گوناگون ملتها و دولتها می‌پردازد (همان: ۱۰۳).

### منابع انرژی

منابع انرژی برای زندگی بشر و فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی او جنبه حیاتی دارند. همچنانکه غذا تولیدکننده انرژی برای سیستم بدن انسان بوده و منشأ هر نوع تحرکی را انرژی درونی بدن تشکیل می‌دهد و بدون انرژی بدن می‌میرد، حیات فردی و اجتماعی بشر نیز به انرژی نیاز دارد که می‌بایست از منابع طبیعت تأمین گردد. بشر برای تولید گرما و سرما و تنظیم روابط محیط با ارگانسیم خود، تولید و فرآوری غذا و آشامیدنی‌ها، حرکت و جابجائی وسایل نقلیه در هوا، زمین، دریا و فضا، حرکت چرخهای صنعت، فعالیت‌های کشاورزی و خدماتی، فعالیت‌های علمی،

فنی و ... به انرژی نیاز دارد. به عبارتی بدون انرژی حیات امکان پذیر نیست یا حداقل بسیار دشوار است. بنابراین انرژی و منابع آن فرصت‌هایی هستند که انسانها و بازیگران سیاسی - اجتماعی به شدت در پی آن هستند و برای دستیابی به آن از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند (همان: ۱۶۷).

### انرژی‌های فسیلی

انرژی‌های فسیلی بویژه نفت و گاز از آن حیث که در بیان انرژی جهان سهم بالایی دارند، جایگاه ویژه‌ای را در مناسبات بین‌المللی پیدا کرده‌اند و سیاست بین‌المللی را نیز تحت الشعاع قرار داده‌اند (همان: ۱۰۲).

این انرژی‌ها عبارتند از ذغال سنگ، نفت و گاز که تحولات صنعتی جدید بعد از انقلاب صنعتی عمدتاً مبرهن این نوع انرژی‌ها است و در بیان انرژی جهان جایگاه والایی دارند. امروزه نفت و گاز از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. ارزش آنها (ذغال سنگ، نفت و گاز) تنها در خواص انرژی‌زایی آنها نیست بلکه اینگونه مواد امروزه در صنایع پتروشیمی کاربرد عمده‌ای دارند و به عنوان مواد اولیه مورد استفاده قرار می‌گیرند. فرآورده‌های پتروشیمی نیز امروزه در زندگی بشر کاربردهای زیادی پیدا کرده‌اند. علاوه بر این پیش‌بینی می‌شود که از آنها بویژه نفت در صنایع تولید پروتئین نیز استفاده به عمل آید. فرآورده‌های پتروشیمی طیف وسیعی را شامل کودهای شیمیایی، پلاستیک‌ها، لاستیک‌ها، الیاف مصنوعی، مواد شوینده و پاک‌کننده، رنگها، سموم، حلال‌ها و مواد منفجره و غیره تشکیل می‌دهد. به همین دلیل یکی از صنایع عمده امروز صنایع پتروشیمی می‌باشد (روابط عمومی، ۱۳۶۴: ۱۵۵).

اهمیت انرژی‌های فسیلی طی زمان نسبت به یکدیگر تغییر کرده است. ابتدا ذغال سنگ در قرون ۱۸ و ۱۹ اهمیت داشت و به توسعه صنایع بویژه در اروپا کمک شایانی کرد. پس از کشف نفت در ایالت پنسیلوانیای آمریکا در سال ۱۸۵۹ م. به تدریج این ماده اهمیت یافت و جایگزین ذغال سنگ شد. امروزه نیز گاز طبیعی به دلیل خاصیت انرژی‌زایی، سهولت انتقال، قیمت مناسب، صرفه جویی در بهره‌برداری و از همه مهمتر پائین بودن آلودگی زیست‌محیطی نسبت به سایر انرژی‌های فسیلی جای خود را باز کرده و به عنوان رقیب نفت مطرح شده است (همان: ۱۴۴).

منابع انرژی‌های فسیلی دارای الگوهای خاص توزیع می‌باشند. به عبارتی توزیع آنها در سطح کره زمین متعادل نیست. منابع ذغال سنگ عمدتاً در اروپا، شرق آسیا و آمریکای شمالی پراکنده‌اند؛

یعنی بر مناطقی تطبیق می‌کنند که مناطق بزرگ صنعتی جهان را تشکیل می‌دهند. منابع نفت عمدتاً در خلیج فارس، خاور میانه، غرب و شمال آفریقا، آمریکای مرکزی و جنوبی، روسیه، آمریکای شمالی و اروپا پراکنده‌اند و خلیج فارس به تنهایی حدود ۶۵ درصد منابع نفت جهان را در اختیار دارد (حافظ نیا، ۱۳۷۱: ۲۱) و بزرگترین انبار نفت جهان محسوب می‌شود. ذخایر گاز نیز عمدتاً در روسیه، ایران و خلیج فارس پراکنده‌اند. بنابراین مصرف‌کنندگان نفت و گاز عمده با تولیدکنندگان آن تفاوت می‌کنند. از اینرو نفت و گاز در حوزه‌های مختلف تولید، پالایش، حمل و نقل، انتقال، مصرف و غیره در اقتصاد و به تبع آن در سیاست جهان نقش آفرینی می‌کند. به عبارتی نفت و گاز سیاست ملی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. شاید هیچ چیز به اندازه نفت و گاز در سیاست جهان و تحولات ژئوپلیتیکی امروز تأثیر نداشته باشد. بحران‌ها و تحولات سیاسی و مناسبات متغیر جهانی و منطقه‌ای بویژه در خاور میانه، خلیج فارس و خزر عمدتاً متأثر از عامل نفت و گاز است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

### اهمیت خلیج فارس و خزر در بحث انرژی

منطقه خلیج فارس یکی از مهمترین مناطق صاحب منابع انرژی دنیا است که نقش بسیار مهمی در معادلات انرژی جهان دارد. در سه دهه اخیر این منطقه نابسامانی‌های فراوانی را متحمل شده و اوضاع سیاسی و اقتصادی آن دستخوش تحولات فراوانی شده است. تحولات منابع انرژی و نفتی این منطقه از جمله مسائلی است که در تحولات آینده دنیا نقش فراوانی خواهد داشت. علاوه بر آن با توجه به رقابت کشورهای قدرتمند پیرامون نفت، این منطقه نقش بسیار مهمی در معادلات ژئوپلیتیک آینده جهان دارد.

تقریباً دو سوم ذخایر اثبات شده نفت و یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد (نشریه نفت و گاز، ۱۹۹۴: ۲۶). اگر ذخایر برآورد شده دریای خزر نیز به این ارقام اضافه گردد، درصد نسبی این ذخایر شاید به ۷۰ درصد برای نفت و بیش از ۴۰ درصد برای گاز طبیعی برسد. به این دلیل بیضی انرژی خلیج فارس - دریای خزر، یکی از مهمترین واقعیت‌های ژئواستراتژیک دوران ما است (کمپ، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

به این ترتیب مشخص می‌شود که حدود ۷۰ درصد ذخایر اثبات شده جهانی نفت و بیش از ۴۰ درصد از منابع گاز طبیعی در داخل منطقه‌ای تخم‌مرغی شکل از جنوب روسیه و قزاقستان گرفته تا عربستان سعودی و امارات متحده عربی محصور گردیده است. آنچه که ارتباطی خاص با این

مسأله دارد، نیازمندی‌های انرژی رو به رشد آسیا از جمله کشورهای چین و هند و جنوب شرق آسیا است و این واقعیت که همه آنها مجبورند با اروپا و آمریکای شمالی برای دسترسی به منابع انرژی خاور میانه رقابت نمایند (همان: ۱۴). در باره اهمیت منطقه خلیج فارس باید گفت که این منطقه جایگاه اساسی در بازار انرژی دنیا دارد. چهار کشور اول تولیدکننده نفت دنیا در این منطقه قرار دارند. ۶۴٪ ذخایر تثبیت شده نفت در خاورمیانه قرار دارد و عربستان سعودی به تنهایی در حدود ۲۵٪ از تمام ذخایر نفت جهانی را در اختیار دارد (رودریگ، ۲۰۰۴: ۵). کشورهای حاشیه این خلیج روزانه بیش از ۱۶ میلیون بشکه نفت تولید می‌کنند که این رقم معادل یک پنجم تقاضای جهانی نفت است و ۹/۵ میلیون بشکه در روز آن از سوی عربستان سعودی تأمین می‌شود (خبرگزاری شانا، ۱۳۸۵/۲/۴). علاوه بر آن بزرگترین میدانهای نفتی دنیا در این منطقه قرار دارد و پیش‌بینی می‌شود سهم منطقه خلیج فارس در تولید جهانی نفت از ۲۵/۷ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۴۰/۹ درصد تا سال ۲۰۲۰ افزایش یابد (بهجت، ۱۳۷۸: ۱۷۰).

ضمن آنکه پیش‌بینی شده است که در سال ۲۰۲۰ میزان واردات جهانی نفت در حدود ۷۰/۹ میلیون بشکه در روز باشد. در حال حاضر روزانه در حدود ۱۴ میلیون بشکه نفت تنها از طریق تنگه هرمز به بازارهای جهانی صادر می‌شود. علاوه بر این کشورهای اصلی عضو اوپک که کنترل اوپک را در اختیار دارند در این منطقه قرار دارند. بی‌گمان لشکرکشی‌های چند سال اخیر به خاورمیانه به بهانه تروریسم و حقوق بشر، ریشه در نیازمندیهای انرژی دنیا دارد و باید در هر تحلیل ژئوپلیتیک از منطقه جنوب غرب آسیا مورد توجه قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره ۱- صادرات نفت خام در کشورهای حوزه خلیج فارس (به هزار بشکه در روز) - ۲۰۰۴ م

۲۶۸۴	ایران
۱۴۵۰	عراق
۱۴۱۴	کویت
۵۴۲	قطر
۶۸۱۳	عربستان
۲۱۷۲	امارات
۲۱۵۸۹	اوپک

منبع: بولتن آماری سالانه اوپک، ۳۱: ۲۰۰۴

یکی از منابع غیر مسلم اولیه، میزان نفت (و تا حد کمتری گاز طبیعی) قابل صدور از ناحیه مجاور خلیج فارس، یعنی حوزه سرشار از انرژی دریای خزر است. این منطقه به طور بالقوه مکمل نفت خلیج فارس است اما مشکلات سیاسی و اقتصادی حمل و نقل نفت و گاز دریای خزر به بازار همچنان حل نشده باقی مانده‌اند. سه تولیدکننده عمده نفت و گاز این منطقه - آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان - بدون عبور از خاک کشوری دیگر، نمی‌توانند تولیدات خود را به بازار برسانند. این موارد از مسایل بی‌نهایت حساس ژئوپلیتیک ناشی می‌شوند (کمپ، ۱۳۸۳: ۱۸۷). تنها راه انتقال منابع نفت و گاز این کشورها در گذشته از طریق خطوط لوله روسیه بوده است ولی با فروپاشی شوروی سابق و تمایل این کشورها به عدم وابستگی به روسیه، اکنون مسأله انتقال نفت و گاز مشکل حادی برای این کشورها یعنی قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان شده است (اصغری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۰-۱۵۸: ۱۳۹).

با این همه میزان ذخایر پیش‌بینی شده این منطقه فراتر از آن است که مشکلاتی از این دست از اهمیت بالایی آن بکاهند. شایان ذکر است که ذخایر نفت و گاز برآورد شده حوزه دریای خزر بسیار وسیع بوده و ممکن است به میزان ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت و ۲۷۹ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی باشد. اگر چه بیشتر تحلیلگران نفتی رقم ۹۰ میلیارد را برای نفت این منطقه به کار می‌برند (فورسیت، ۱۹۹۶: ۶).

## وضعیت روسیه در رقابتهای جدید انرژی

به رغم فروپاشی شوروی و تبدیل شدن ابرقدرت درجه یک شوروی به قدرت درجه دو روسیه، چنین به نظر می‌رسد که روسیه هنوز هم به عنوان یک بازیگر مهم در صحنه مسائل جهانی به گونه مؤثری نقش آفرین است. طبق برآوردهای بانک جهانی، روسیه ۱۰ درصد ذخایر نفت و ۴۰ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد (کمپ، ۱۳۸۳: ۳۶۱). بنابراین علیرغم آنکه ممکن است در حال حاضر خلیج فارس فاقد جذابیت‌های ژئواکونومیک لازم برای روسیه باشد اما رقابتهای حیثیتی و ژئواستراتژیک این کشور با سایر قدرتها و بخصوص ایالات متحده همچنان خلیج فارس را برای این کشور جذاب نموده است و روسیه تحولات این منطقه را با حساسیت ویژه‌ای و به منظور حضور هر چه مؤثرتر در این منطقه دنبال خواهد کرد. این دیدگاه روسیه بیشتر از وضعیت این کشور در دوران جنگ سرد نشأت می‌گیرد که بخشی از حوزه خلیج فارس (عراق) را به عنوان حوزه نفوذ سنتی خود حفظ کرده بود. در عین حال وضعیت روسیه در عراق امروز بیشتر متأثر از شرایط ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ناشی می‌شود تا اقتصادی و یا بحث انرژی. بر این اساس روسیه به لحاظ رقابت‌های ژئواستراتژیک و مسائل حیثیتی همچنان علاقه‌مند به حضور در منطقه خلیج فارس است. بستن قراردادهای مختلف در سالهای اخیر با کشور عراق حکایت از همین تمایل تاریخی و سنتی روسیه دارد. این در حالی است که طبق گفته مسئولین این کشور، از وابستگی اقتصاد روسیه به نفت کاسته شده و اقتصاد روسیه کمتر تحت تأثیر نوسانات قیمت انرژی قرار می‌گیرد.

به عنوان نمونه، الکسی کودرین، وزیر دارایی روسیه، اظهار کرده که وابستگی اقتصاد روسیه به قیمت‌های جهانی نفت کاهش یافته است. وی در این زمینه معتقد است: هم اکنون کاهش قیمت‌های نفت در مقایسه با سه و یا پنج سال گذشته تأثیر کمتری بر رشد تولید ناخالص داخلی روسیه دارد. پیش از این افزایش یک تا ده دلاری قیمت نفت تأثیری جدی بر رشد تولید ناخالص داخلی روسیه داشت و موجب کاهش نرخ این رشد می‌شد، اما هم اکنون از میزان این وابستگی کاسته شده است (خبرگزاری شانانا، ۱۳۸۵/۲/۳). همچنین تحولات اخیر حکایت از ایجاد رقابتی پنهان بین روسیه و اروپا دارد. رئیس شرکت "ترانسفت"، اداره کننده انحصاری خطوط نفت روسیه، اظهار داشته که طرح احداث خط لوله روسیه به آسیا، به کاستن از حجم نفت انتقالی روسیه به اروپا کمک خواهد کرد.



به گزارش "شاننا" به نقل از خبرگزاری رویترز، سمیون واینشتوک در گفت و گو با روزنامه "نزاوسیمیا گازتا" اظهار داشت: ما بیش از حد نفت خام به اروپا داده‌ایم؛ و در هر جزوه اقتصادی ذکر شده که عرضه زیادی، بر قیمت‌ها تاثیر منفی دارد. وی افزود: تا کنون به دلیل اینکه تمام نفت صادراتی ما به اروپا صادر می‌شد، نمی‌توانستیم از حجم صادرات بکاهیم، اما به محض تغییر مسیر صادرات بسوی چین، کره جنوبی، استرالیا و ژاپن، این امر بلافاصله موجب گرفتن نفت خام از همکاران اروپایی ما خواهد شد. این درحالی است که اروپا برای تأمین یک چهارم گاز مورد نیاز خود به روسیه وابسته است و همچنین از هر ۹ بشکه نفت تولیدی در جهان، یک بشکه آن در روسیه تولید می‌شود (خبرگزاری شاننا، ۱۳۸۵/۲/۵).

### چین، بازیگری جدید

آمارها به خوبی نشان دهنده افزایش فزاینده نیاز شرق آسیا و بویژه چین به انرژی در دو دهه آینده است چرا که نیاز این کشور تا سال ۲۰۲۰ تقریباً دو برابر خواهد شد و در چنین شرایطی سیاستهای تأمین انرژی این کشور قطعاً دچار تغییر خواهد شد.

طبق گزارش چشم انداز بین‌المللی انرژی در سال ۱۹۹۵ میزان واردات نفت چین از خلیج فارس ۰/۴ بوده است که در سال ۲۰۲۰ این میزان به ۴/۶ خواهد رسید. در سال ۱۹۹۸ بیشترین میزان نفت وارداتی شرق آسیا و ژاپن به میزان ۵۰۰ میلیون تن از خلیج فارس تأمین می‌شده است که این مسأله نیز تأییدی بر اهمیت بی‌بدیل خلیج فارس در تأمین انرژی کشورهای شرق آسیا است. به این ترتیب اگر شرایط به همین صورت باقی بماند خلیج فارس تا آینده قابل پیش‌بینی همچنان تأمین‌کننده بی‌رقیب انرژی کشورهای شرق دور خواهد بود و کشورهایی که در حال تبدیل به قدرت‌های جهانی هستند نیز می‌توانند این منطقه را در زمره مناطق حیاتی خود قرار داده و باید در آینده شاهد حضور هر چه بیشتر این کشورها در مقام بازیگران خارجی منطقه خلیج فارس بود.

کلید ارتباط میان چین و خاور میانه نفت است. اگر رشد اقتصادی چین تداوم یابد و تلاشهای آن کشور برای توسعه سریع منابع نفت در حوزه تاریم و دریای چین جنوبی به شکست انجامد و یا به طور مستمر به تأخیر افتد، این کشور به ایالات متحده و ژاپن، یعنی دو کشور بزرگ وارد کننده نفت در جهان ملحق خواهد شد. همانگونه که یکی از نویسندگان (سلامه ممدوح) اشاره می‌کند: «چین برای دفاع از راههای دسترسی به ذخایر نفت خود به قدرتی همانند آمریکا تبدیل

خواهد شد... چین خاور میانه را عرضه کننده مهم نفت برای نیازهای داخلی خود می‌داند. چین جنگ افزار را با نفت معامله می‌کند و اخیراً تأمین کننده موشک، تانک و دیگر تجهیزات نظامی به ایران بوده است! این کشور همچنین به عربستان سعودی موشک و به کویت در برابر تأمین نیازهای نفتی اش تجهیزات نظامی فروخته است (ممدوح<sup>۴</sup>، ۱۹۹۶: ۱۴۱). هر چند ممدوح برای این ادعاهای خود درباره صدور تجهیزات نظامی به کشورهای منطقه خلیج فارس سندی به دست نمی‌دهد، در عین حال افزایش تقاضای انرژی در چین و علاقه این کشور به حضور در کانون مهم تأمین کننده انرژی جهان قابل اغماض نیست.

### رقابت ایالات متحده آمریکا و شرق آسیا

دو عامل بسیار قدرتمند ژئوپلیتیکی در جستجو برای نفت خلیج فارس هم برای افزایش امنیت جهانی نفت و هم برای ناپایداری و منازعه بر سر منابع نفت در منطقه آسیا - پاسیفیک تعیین کننده هستند. این دو عامل عبارتند از: وابستگی رو به افزایش ایالات متحده به واردات نفت از خاور میانه و اشتیاق منطقه آسیا - پاسیفیک به نفت و وابستگی مشابه چین به نفت این منطقه. کشورهای آسیا - پاسیفیک با نرخ رشد سریع، نگران توانایی‌شان در ارتباط با منابع کافی نفت هستند تا بتوانند رشد اقتصادی آینده خود را تضمین نمایند. نرخ رشد اقتصادی در این منطقه تا جولای ۱۹۹۷ به گونه اعجاب‌انگیزی صعودی بود و این بهبودی اقتصادی از آن زمان به طور یکنواخت ادامه داشته است. به دنبال این، نیاز به انرژی، این سؤال اساسی را مطرح می‌کند که منطقه با چالش قابل توجه انرژی چگونه روبرو خواهد شد؟ ... این وابستگی‌ها به منطقه بی‌ثباتی چون خاور میانه و آگاهی از کمبود منابع انرژی در منطقه آسیا - پاسیفیک، زمینه را برای شکل گیری منازعه و برخورد در هر دو منطقه مساعد می‌کند و بنابراین در اینجا واژه ژئواکونومیک بیشتر از ژئواستراتژیک مدنظر قرار می‌گیرد. منازعات بالقوه می‌تواند نه از طریق نیروی نظامی بلکه از طریق بازارها و سرمایه گذاری‌ها و نیز از طریق تنوع بخشی منابع انرژی و پیشرفت تحولات در انرژی‌های جایگزین و استفاده از آنها در منطقه حل و فصل گردد (ممدوح، ۲۰۰۳: ۱۰۸۵).

رشد تقاضای ایالات متحده و منطقه آسیا - پاسیفیک به نفت خاور میانه در دو دهه آینده به برخورد‌های مستقیم بر سر منابع جهانی نفت، قیمت و امنیت انرژی منجر خواهد شد. تمرکز منابع جهانی نفت در خاورمیانه به همراه کاهش منابع خارج از این منطقه، بدون شک فشار زیادی بر قیمت نفت وارد خواهد کرد و بالا رفتن قیمت پدیده دو دهه آینده بازار نفت خواهد بود. حوادث غم‌انگیز یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده چشم انداز رشد اقتصادی و تقاضا برای نفت را به گونه‌ای با اهمیتی دگرگون ساخت. اقتصاد ایالات متحده از نوامبر سال قبل آن به آهستگی نزول می‌کرد اما این اتفاقات آنرا به بحران اقتصادی تبدیل کرد و رشد اقتصاد جهانی نیز کند شد (همان: ۱۰۹۱).

به اعتقاد برخی کارشناسان این اتفاق مهم اثر استراتژیک مهمی در روابط ایالات متحده با عربستان سعودی گذاشت و بحث جایگزین شدن آن با روسیه برای تأمین انرژی مطرح شد. جودت بهجت در این زمینه اعتقاد دارد: دولت بوش هنگامی که جنگ با عراق را آغاز کرد، تلاشش را برای کاهش وابستگی ایالات متحده به نفت خلیج فارس و منابع امن سایر مناطق افزایش داد. افزایش تولید و صادرات نفت از ناحیه مسکو و گرم‌تر شدن رابطه‌اش با واشنگتن، روسیه را به صورت مهمترین کاندیدا برای روبروشدن با این چالش درآورد (بهجت<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳: ۴۶۱). اما مشخص است که روسیه یک مصلحت‌زودگذر بوده است. چنین به نظر می‌رسد که حجم تقاضای فزاینده جهان تنها می‌تواند از طریق کشورهای دارای منابع سرشار تأمین شود. این کشورها عمدتاً در منطقه خلیج فارس قرار دارند که طبق پیش‌بینی برخی سازمانهای معتبر ظرفیت تولید نفت آن از ۳۱ درصد کل جهان در اوایل سال ۲۰۰۳ به ۳۶ درصد در ۲۰۲۰ افزایش خواهد یافت (ای. آی. ا، ۲۰۰۲: ۳۱).

میزان ذخایر این اطمینان را ایجاد می‌کند که کشورهای مهم حوزه خلیج فارس نظیر ایران و عربستان سعودی بتوانند تأثیر مهمی در مدیریت و افزایش ظرفیت آینده منابع و قیمت‌های نفت ایفا نمایند. بدون شک میزان ذخایر و ظرفیت تولید نفت مسکو واقعاً در حدی نیست که بتواند جایگزین خلیج فارس شود.

## حضور آمریکا در منطقه؛ نفت، امنیت یا ... ؟

درباره دلایل حضور نظامی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس در میان کارشناسان مختلف اتفاق نظری وجود ندارد. جای تعجب است که برخی از صاحب نظران مشهور نظیر جفری کمپ در این زمینه دچار سطحی نگری شده و ادعاهای غیر قابل دفاعی را مطرح نموده‌اند. وی در این باره معتقد است: با توجه به ناتوانی کشورهای کوچک خلیج فارس به ویژه کشورهای عضو شورای همکاری برای دفاع از خود در مقابل ایران و عراق در آینده نزدیک، هیچ جایگزینی برای حضور نظامی مستمر آمریکا در این منطقه وجود ندارد. بدین ترتیب خلیج فارس همچنان نگرانی نظامی مهم آمریکا خواهد بود (کمپ، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

بر خلاف ادعای جفری کمپ، تجربه تاریخی نشان می‌دهد که در زمان تسلط بیگانگان و در لوای سیاست تفرقه افکنی آنها، اختلاف و ناامنی در منطقه زیاد است. بر عکس در زمان عدم حضور نیروهای بیگانه نظیر دوران پس از خروج بریتانیا تا حضور ایالات متحده، یک نوع همکاری بین نیروهای منطقه بوجود می‌آید. در ژئوپلیتیک خلیج فارس هرگاه بیگانگان تصمیم‌گیرنده بودند اختلاف و ناامنی وجود داشته و هر گاه خود کشورهای منطقه در مسائل اثرگذار بوده‌اند، امنیت و ثبات برقرار شده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۳).

فراتر، هم در عصر ما و هم در تجربه تاریخی منطقه، هیچ موردی که ثابت کند ایران برای کشورهای خلیج فارس تهدیدی به حساب می‌آید، وجود ندارد. ایران نه تنها دیگر کشورهای منطقه را تهدید نکرده و مورد تهاجم قرار نداده بلکه همیشه در راستای تأمین امنیت و حفظ ثبات آن بدون دخالت‌های نیروهای بیگانه و با نقش آفرینی فعال همه کشورهای منطقه تلاش نموده است.

دیدگاه رایج دیگر جذابیت خلیج فارس برای قدرتهای خارجی به دلیل منابع نفتی است. سیاستها و استراتژی‌های ایالات متحده در منطقه خلیج فارس متأثر از دو عامل دسترسی به منابع انرژی (بویژه نفت) و مسئله اسرائیل است. برخی از اعضای دولت بوش نفت را به عنوان غنیمت جنگی می‌دانند و با همین استدلال به عراق حمله کردند، چرا که عراق بر خلاف افغانستان کشوری ثروتمند با منابع غنی نفت است که قادر به تأمین هزینه‌های بازسازی خود می‌باشد (منشی پور،

۲۰۰۴: ۵۷۳). ژنرال زینی نیز در سال ۱۹۹۹ کنگره ایالات متحده گفته بود: «نفت عراق از جمله منافع حیاتی بلند مدت ایالات متحده محسوب می‌شود». وی همچنین اظهار داشته بود: «ایالات متحده می‌باید دسترسی آزاد به منابع منطقه خلیج فارس داشته باشد» (فیلد، ۱۳۸۱: ۱۳۵). این مسأله بویژه درباره سرنگونی رژیم بعث و اشغال نظامی عراق بارزتر است. گفتنی است مزیت نفت عراق تنها فراوانی و کیفیت آن نیست، بلکه ذخایر این کشور اغلب در فاصله اندکی نسبت به سطح زمین قرار دارند و این هم یک امتیاز بزرگ محسوب می‌شود که هزینه استخراج از چنین حوزه‌هایی یک تا دو دلار در بشکه ارزانتر نسبت به سایر نقاط است (نشریه بهار، ۸۱/۱۰/۱۵).

نکته دیگر اینکه در قیاس با تقاضای ایالات متحده برای تأمین انرژی، میزان ذخایر داخلی این کشور بسیار اندک است. با توجه به گزارش آماری شرکت نفت آموکو بریتیش در سال ۱۹۹۹ کمتر از ۳ میلیارد تن نفت در ایالات متحده قرار دارد که چنانچه سطح برداشت ۳۷۰ میلیون تن در سال حفظ شود ممکن است نهایتاً ۸/۵ سال دیگر باقی بماند. این در حالی است که ذخایر گاز ایالات متحده ۳/۶ تریلیون متر مکعب بر آورد شده است که با استخراج ۵۵۰ بیلیون تن متر مکعب گاز در سال تنها برای ۶/۵ سال کافی است. بنابراین قابل پیش‌بینی است که به زودی ایالات متحده مجبور خواهد شد تا ۱/۴ بیلیون تن نفت که بیشتر از کل عرضه جهانی فعلی آن (۱/۲ - ۱/۱ بیلیون تن) است را وارد کند (ماکزیمکو، ۲۰۰۱: ۵).

علاوه بر نیاز به انرژی، ایالات متحده برای اینکه موقعیت خود را به عنوان ابرقدرت جهان حفظ کند سخت به دنبال این است که تجارت جهانی نفت با برتری دلار ادامه پیدا کند. لازمه این امر، داشتن موضعی قاطع در درگیریهای تجاری و در مسیر یابی لوله‌های نفت و گاز از منبع استخراجشان است. با در نظر گرفتن دلایل فوق حضور سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی آمریکا در همه نقاط دنیا توجیه شده و حتی لازم می‌نمایاند. به همین سبب ایالات متحده با پیش کشیدن موضوعاتی همانند خاورمیانه جدید، تروریسم، حقوق بشر و غیره به هر طریقی به دنبال حضور در منطقه خلیج فارس است و تا زمانی که منابع انرژی منطقه به اتمام نرسد، حضور آمریکا در این منطقه حتمی است.

نظریه پردازان آمریکایی به خوبی دریافته‌اند که در توازن قدرتهای آینده، برتری از آن قدرتی

خواهد بود که بر مناطق ژئواکونومیک و بویژه دارای منابع غنی انرژی تسلط داشته باشد. از نظر آنها هر کشوری که بر خلیج فارس تسلط داشته باشد، بر جهان مسلط خواهد بود. بینش ژئوپلیتیک دولت آمریکا آن است که عامل کلیدی برای امنیت ملی ایالات متحده همانا سلطه جهانی و برتری کامل بر هر گونه رقیب بالقوه است. ایالات متحده برای رسیدن به این هدف نه تنها باید قادر به اعمال قدرت نظامی خود در هر نقطه از جهان و در هر زمان باشد، بلکه باید منابع کلیدی ثروت جهان را نیز که مهمترین آن نفت بویژه نفت منطقه خلیج فارس است کنترل کند. از دیدگاه راستهای افراطی مستقر در کاخ سفید و پنتاگون که تعیین کننده سیاستهای کنونی دولت آمریکا هستند، اهمیت حیاتی منطقه خلیج فارس تنها به لحاظ سهم آن در تأمین انرژی ایالات متحده نیست، زیرا در سالهای اخیر، منابع دیگر جهان از این جنبه اهمیت بیشتری یافته‌اند، بلکه از آن روی مهم است که این منابع به ایالات متحده اجازه می‌دهد شریان حیاتی انرژی جهانی را در دست داشته باشد تا بتواند رقیبان بالقوه را از دستیابی به آنها محروم سازد.

اما هدف ایالات متحده بسیار فراتر از تسلط بر منابع نفتی این منطقه است. مایکل کلر استاد مطالعات صلح و امنیت جهانی در کالج هامپشایر و نویسنده کتاب «جنگ بر سر منابع» می‌گوید: هدف ایالات متحده از حضور در منطقه خلیج فارس، تسلط بر منابع نفت آن به عنوان یک اهرم قدرت است و نه یک منبع سوخت. تسلط بر منطقه خلیج فارس به معنای کنترل کردن اروپا، ژاپن و چین است. این کار به ما قدرت کنترل بازار و بستن شیر نفت را خواهد داد. بر این اساس، حوزه خلیج فارس که در برخی از نظریه‌های ژئوپلیتیک، ریملند<sup>۸</sup> محسوب می‌شد، به هارتلند<sup>۹</sup>

8- Rimland؛ این اصطلاح عنوان نظریه نیکولاس اسپایکمن (Nicholas Spykman) است که در کتاب «جغرافیای صلح - Geography of peace» بیان کرده است. او چهارچوب فضایی نظریه مکیندر (توضیح مختصر در همین مقاله) را می‌پذیرد؛ اما به جای هارتلند، هلال داخلی را که وی آن را اصطلاحاً سرزمین حاشیه یا «ریملند» می‌نامد، واجد اهمیت می‌داند. از نظر اسپایکمن، منطقه ریملند کارکرد اصلی را دارد و منشأ اصلی تولید قدرت محسوب می‌شود. این منطقه در قالب یک فضای جغرافیایی دو وجهی که ترکیب آب و خشکی است، قرار می‌گیرد.

9- Heartland؛ این واژه عنوان نظریه معروف سر هالفورد مکیندر (Sir Halford Mackinder) (۱۸۶۱-۱۹۴۷)، بنیانگذار ژئوپولیتیک سنتی است. مکیندر قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا را به عنوان جزیره جهانی می‌شناخت و آن را به همین نام معرفی کرد. جزیره جهانی دو سوم خشکی‌های جهان و هفت هشتم جمعیت دنیا را در برمی‌گیرد. کلید جزیره جهانی، ناحیه محور یا هارتلند است. وی هارتلند را منطقه

تغییر می‌یابد. ویژگی هارتلند جدید علاوه بر اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک آن بیشتر به دلیل منابع عظیم اقتصادی آن یعنی نفت است. از این نظر در نظام جدید جهانی بر اهمیت خلیج فارس افزوده خواهد شد (جهان صنعت، ۱۳۸۳/۹/۱۷).

خلیج فارس رزمگاه آمریکا در نظام نوین جهانی با سایر مراکز جدید قدرت است. خلیج فارس به علت ذخایر نفت و گاز به عنوان مهمترین کانون فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا انتخاب شده و این کشور موضع گیری در قبال سایر رقیبان خود را از این منطقه آغاز کرده است. اهداف ایالات متحده از حضور نظامی مستقیم در خلیج فارس عبارتند از:

- تضمین دسترسی بلند مدت خود به نفت.

- کنترل قیمت نفت.

- در اختیار گرفتن نبض اقتصادی اروپا، چین و ژاپن (همان).

در این میان ایالات متحده از رشد روز افزون هند و چین نیز غافل نیست. این دو کشور بویژه در زمینه افزایش روز به روز نیامندی خود به انرژی از جمله رقبای آمریکا در خلیج فارس به حسابی آیند.

### حضور آمریکا و رقابت با اروپا

در سه دهه اخیر منطقه خلیج فارس دگرگونی‌های فراوانی را به خود دیده است. انقلاب اسلامی ایران که به فروپاشی یکی از مهمترین حکومت‌های طرفدار غرب در منطقه انجامید، سرآغازی بود بر یک سری از تحولاتی که در نهایت به حمله آمریکا به افغانستان و عراق ختم شده و مسائل فراوانی را ایجاد کرد. حمله عراق به ایران که با حمایت حکومت‌های غربی از عراق همراه شد، با حمله عراق به کویت تکمیل شد و این دو حادثه شوک‌های شدیدی به اقتصاد نفت وارد کرد. متعاقب این درگیری‌ها ایالات متحده که در پی بهانه‌ای برای حضور هر چه پررنگ‌تر در منطقه خلیج فارس بود در این منطقه حضور یافت. و با این حضور خود زمینه

وسیع می‌دانست که از غرب به رودخانه ولگا، از شرق به سیبری غربی، از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به ارتفاعات هیمالیا، ارتفاعات ایران و ارتفاعات مغولستان محدود می‌شد. از نظر او هارتلند از سوی هیچ یک از قدرتهای دریایی تهدید نمی‌شد. مکیندر در سال ۱۹۱۹ بیانیه معروف خود را به این شکل ارائه داد: کسی که بر شرق اروپا تسلط یابد، بر هارتلند حاکم خواهد بود. کسی که بر هارتلند حاکم شود، بر جزیره جهانی حاکم خواهد بود. و کسی که بر جزیره جهانی حاکم باشد، بر دنیا مسلط خواهد بود.

دخالت‌های فراوان در امور کشورهای منطقه بویژه عراق که یکی از بزرگترین دارندگان انرژی دنیاست را فراهم کرد.

پس از حوادث یازده سپتامبر و شروع حملات عراق به کشورهای افغانستان و بویژه عراق، اوضاع اقتصادی کشورهای خلیج فارس بار دیگر دچار تحول شد. پس از حمله قیمت نفت در بازارهای جهانی به شدت افزایش یافت و در سال ۲۰۰۵ به قیمت‌های بی سابقه بالای ۷۰ دلار رسید و کشورهای اوپک از جمله کشورهای منطقه خلیج فارس را واداشت تا با تمام توان به تولید نفت پردازند. هر چند در مورد دلایل اصلی این گرانی یکباره نفت استدلال‌های زیادی گفته شده است، با این حال دلیل آن هر چه باشد، این گرانی فوق‌العاده نفت باعث سرازیر شدن مقادیر فراوانی دلارهای نفتی به کشورهای منطقه شد که می‌تواند برای سرمایه‌گذاری بیشتر در فعالیت‌های زیربنایی به کار گرفته شود.

اختلاف بر سر موضوعات مختلف در جریان جنگ اخیر عراق نیز خودنمایی کرد و کشورهای روسیه، فرانسه و آلمان با جنگ مخالفت کردند. یکی از مهمترین دلایل پنهان این مخالفت‌ها این است که کشورهای اروپایی نمی‌خواهند ایالات متحده به تنهایی بر این منطقه تسلط یافته و بتواند با این تسلط، آینده منطقه را آنچنان که خودمی‌خواهد رقم زده و به نوعی کشورهای اروپایی را کنترل کند. این اختلاف نظر عمیق بین این دو بلوک قدرت می‌تواند سرآغاز یک نبرد قدرت پنهان در منطقه باشد که تبعات آن تا سالها در این منطقه وجود خواهد داشت. این مسأله با توجه به کاهش شدید منابع نفت در سایر نقاط جهان و بویژه در اروپا اهمیت بیشتری یافته است و رقابتها برای دستیابی به این ماده حیاتی تا آینده قابل پیش‌بینی وجود خواهد داشت.

### رقابت بر سر خلیج فارس

تقاضای مستمر برای نفت خلیج فارس به فراوانی آن و به رشد اقتصاد جهانی بستگی دارد. اگر رشد مداوم اقتصادی در آمریکای شمالی، اروپا و آسیا در دهه آینده استمرار یابد جهان با افزایش سریع تقاضا برای انرژی روبرو خواهد بود. چنین تخمین زده می‌شود که تا سال ۲۰۱۰ از تولیدکنندگان نفت خلیج فارس خواسته خواهد شد که بین چهل تا چهل و پنج میلیون بشکه در روز نفت تولید کنند (کمپ، ۱۳۸۳: ۱۸۶).



جدول شماره ۲: مصرف نفت کشورهای عمده صنعتی جهان در سال ۲۰۰۴

کشور	سال	در واحد هزار بشکه در روز	سهام مصرف در سال ۲۰۰۴
آلمان		۲۶۲۵	۳/۳ درصد
ایالات متحده		۲۰۵۱۷	۲۴/۹۰
ایتالیا		۱۸۷۱	۲/۴
چین		۶۶۸۴	۸/۲
روسیه		۲۵۷۴	۳/۴
ژاپن		۵۲۸۸	۶/۴
فرانسه		۱۹۷۵	۲/۵
کانادا		۲۲۰۶	۲/۶
هند		۲۵۵۵	۳/۲
کل جهان		۸۰۷۵۷	

منبع: بولتن آماری بی. پی. ۲۰۰۵

افزایش تقاضای جهانی برای انرژی در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۲۰۲۰، به خوبی جایگاه منطقه خلیج فارس را در استراتژی‌های اقتصادی آینده دنیا مشخص می‌کند. در طی پانزده سال آینده تقاضای جهانی برای انرژی دنیا به میزان بی‌سابقه‌ای افزایش خواهد یافت. انتظار می‌رود که این رقم بین ۳۴ تا ۴۶ درصد در سالهای ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۰ افزایش یابد. همچنین تقاضای جهانی برای نفت همراه با این انتظارات افزایش خواهد یافت و برآوردها چنین نشان می‌دهد که از ۷۰ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۵ به ۹۲ تا ۹۷ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۱۰ افزایش یابد (کمپ، ۱۳۸۳: ۱۸۵). بنا بر آمار جداول زیر منطقه خلیج فارس در آینده بیشترین میزان نفت تولیدی جهان را عرضه خواهد کرد. این در حالی است که در سالهای آینده بسیاری از منابع انرژی دنیا در مناطق مختلف به پایان رسیده و نقش خود را در تأمین انرژی دنیا از دست می‌دهند.

جدول شماره ۳: ذخیره نفت خام اثبات شده در کشورهای حوزه خلیج فارس (به میلیون بشکه) - ۲۰۰۴م

۱۳۲۴۶۰	ایران
۱۱۵۰۰۰	عراق
۱۰۱۵۰۰	کویت
۱۵۲۰۷	قطر
۲۶۴۳۱۰	عربستان
۹۷۸۰۰	امارات
۸۹۶۶۵۹	اوپک

بولتن آماری سالانه اوپک، ۱۷: ۲۰۰۴

جدول شماره ۴: تولید نفت خام در کشورهای حوزه خلیج فارس (به هزار بشکه در روز) - ۲۰۰۴م

۳۸۳۴	ایران
۲۱۰۶	عراق
۲۲۸۸	کویت
۷۵۵	قطر
۸۸۹۷	عربستان
۲۳۴۳	امارات
۲۹۵۷۷	اوپک

بولتن آماری سالانه اوپک، ۲۸: ۲۰۰۴

### افزایش قیمت؛ دیدگاهها

هر چند برخی نظامیان نظیر کالینز معتقدند که کشورهای تولیدکننده نفت می‌توانند از این مسأله به عنوان اهرم فشار استفاده کنند ولی واقعیت این است که ساختار هرم قدرت در جهان و میزان تأثیر گذاری و اثر پذیری در بین کشورها تا کنون به گونه‌ای نبوده است که کشورهای صادرکننده نفت بتوانند به اندازه قابل توجهی از این کالا به عنوان اهرم فشار اقتصادی و سیاسی استفاده کنند. بلکه این کشورهای صنعتی بودند که در قیمت گذاری‌ها مؤثر عمل کرده‌اند. در هر حال کاهش تدریجی منابع از یک سو و افزایش تقاضای انرژی از سوی دیگر، احتمال افزایش قیمتها را در آینده بیشتر می‌کند. در مورد اخیر آنگونه که آژانس بین‌المللی انرژی پیش بینی کرده است، تقاضای جهانی برای انرژی به میزان بی‌سابقه‌ای افزایش خواهد یافت، انتظار می‌رود که این رقم بین ۳۴ تا ۴۶ درصد در سالهای ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۰ افزایش یابد (آژانس بین

المللی انرژی، ۱۹۹۶: ۳). همچنین طبق برآوردهای این آژانس، میزان افزایش تقاضا از ۷۰ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۵ به ۹۲ تا ۹۷ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۱۰ خواهد رسید (همان: ۳). همانگونه که مطرح شد قیمت نفت در بازارهای جهانی در سالهای اخیر به شدت افزایش یافت و در سال ۲۰۰۵ به قیمت‌های بی سابقه بالای ۷۰ دلار رسید و کشورهای اوپک از جمله کشورهای منطقه خلیج فارس را واداشت تا با تمام توان به تولید نفت بپردازند. در عین حال برخی از کشورهای تولید کننده نیز از این وضعیت خشنود نیستند. به عنوان مثال، علی النعیمی، وزیر نفت عربستان، اعلام کرد که افزایش بی سابقه قیمت نفت به نفع عربستان، بزرگترین تولید کننده نفت خام، و آمریکا، بزرگترین مصرف کننده جهان، نیست. این مقام سعودی معتقد است: بر خلاف گفته جرج بوش، رئیس جمهوری امریکا، کاهش وابستگی به واردات نفت از خارج نمی تواند امنیت انرژی را تأمین کند.

به گفته وی، این تفکر نادرستی است که یک کشوری تواند از طریق کاهش وارات، قیمت داخلی نفت را از قیمت بین المللی آن دور سازد (خبرگزاری شانا، ۱۳/۲/۱۳۸۵). در هر حال با توجه به تحولات ژئوپلیتیک انرژی در جهان و در دورنمای آینده آن، به نظر نمی رسد که روند قیمتها با کاهش قابل توجهی مواجه شود. اگر شرایط کنونی باقی بماند، آنگونه که فاتح بیروول، اقتصاددان ارشد "آژانس بین المللی انرژی" نیز پیش بینی کرده است ظرف دو سال آینده بهای نفت از سطوح کنونی اش پایین تر نخواهد رفت مگر اینکه حادثه غیرمنتظره بزرگی اتفاق بیفتد (خبرگزاری شانا، ۹/۲/۱۳۸۵).

### نتیجه گیری

جهان به مرحله جدیدی از تاریخ خود گام نهاده است. پایان سده بیستم و آغاز قرن بیست و یکم با پدیده جهانی شدن مشخص می شود. در چنین شرایطی و در کنار سایر مباحث، موضوع ژئوپلیتیک انرژی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. هر چند در نگاه نخست چنین به نظر می رسد که کشورهای دارای چنین انرژی‌هایی باید در موقعیت برتر و شرایط بهتری قرار بگیرند ولی در عمل ساختار هرم قدرت جهانی اجازه چنین اتفاقی را به آنها نمی دهد. از آنجا که امروزه انرژی در سیاستهای ملی و بین المللی نقش تعیین کننده‌ای پیدا نموده است، به دنبال خود الگوهای رقابت، همکاری، کشمکش، تجاوز، تعامل، همگرایی و واگرایی را در عرصه جهانی بوجود آورده است. در این میان خلیج فارس دارای یک موقعیت استثنایی و منحصر به فرد است. چرا که به تنهایی بیش از ۶۵ درصد منابع نفت و حدود ۴۰ درصد گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد

و بزرگترین انبار نفت جهان محسوب می‌شود. به همین جهت در معادلات کنونی و آینده جهان نقش بسیار مهمی ایفای می‌کند. این پدیده باعث شد تا ایالات متحده در پی تحقق حضور جدی خود در منطقه، به عراق لشکرکشی کند و نه تنها بر منابع انرژی که بر سایر مسائل این کشور مسلط شود. روسیه نیز هنوز خاور میانه بویژه عراق را حوزه نفوذ سنتی خود قلمداد می‌کند و به رقابت ژئوپلیتیک خود با دیگر قدرتها ادامه می‌دهد. همچنین انرژی باعث شده که سرنوشت قدرتهای نوظهور آسیایی به خصوص چین و هند با خاور میانه پیوند بخورد. افزایش تقاضا برای انرژی در خود ایالات متحده نیز به شکل گیری برخوردهای مستقیم بر سر منابع، قیمت و امنیت آن منجر خواهد شد. بر این اساس برای کشورهای حاشیه خلیج فارس به عنوان یک منطقه ژئواکونومیک مهم، ضروری است با هوشیاری و آگاهی کامل از تحولات ژئوپلیتیک انرژی مناسبات خود را به بهترین نحو با جهان بین‌الملل طرح‌ریزی نمایند.

## منابع

- آژانس بین‌المللی انرژی، سالنامه چشم انداز انرژی جهان، ۱۹۹۶
- اصغری، رضا، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۰-۱۳۹
- بهجت، جودت (۱۳۸۰). امنیت نفت در هزاره جدید؛ ژئواستراتژی در برابر ژئواکونومی، ترجمه قدیر نصری مشکینی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۶-۱۶۵
- حافظ نیا، محمد رضا، (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ اول، مشهد، انتشارات پاپلی (پژوهشکده امیر کبیر).
- حافظ نیا، محمد رضا، (۱۳۷۸)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
- خبرگزاری شانا، ۱۳۸۵/۲/۳
- خبرگزاری شانا، ۱۳۸۵/۲/۴
- خبرگزاری شانا، ۱۳۸۵/۲/۵
- خبرگزاری شانا، ۱۳۸۵/۲/۹
- خبرگزاری شانا، ۱۳۸۵/۲/۱۳
- روابط عمومی (۱۳۶۴)، نفت از آغاز تا به امروز. تهران: انتشارات روابط عمومی و ارشاد وزارت نفت.
- فیلد، شانون (۱۳۸۱)، اهمیت خلیج فارس در آینده مدیریت صلح و امنیت بین‌المللی، ترجمه آرش غفوریان، مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

المللی.

- کالینز، جان ام (۱۳۸۳)، جغرافیای نظامی، ترجمه عبدالمجید حیدری و دیگران، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.
- کمپ، جعفری و هارکاوی، رابرت (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، جلد اول و دوم، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۵)، اقتصاد سیاسی بین المللی، جزوه درسی دوره دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، نیمسال دوم، سال تحصیلی ۸۴-۸۵
- نشریه بهار، ۱۳۸۱/۱۰/۱۵
- جهان صنعت، ۱۳۸۳/۹/۱۷
- Annual statistical bulletin, OPEC, 2004.
- Bahgat, Gawdat(2003), the new geopolitics of oil: the united states, saudia Arabia, and Russia, Foreign Policy Research Institute. Published by Elsevier Science Limited. summer 2003.
- Bp. Statistical review.2005
- EIA, Energy Information Administration, International Energy Outlook 2002, Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, Persian Gulf oil and gas exports fact sheet, march 2002.
- Forsythe, Rosemarie, The Politics of Oil in the Caucasus and Central Asia, Adelphi Paper, No 300, (May 1996).
- Mamdouh, Salameh(2003), Quest for middle east oil: the us versus the asian – pacific region. Energy policy, Vo 31.
- Mamdouh, Salameh(1996), China, Oil and the risk of regional conflict, Survival, Winter 1996, Vo 24.
- Maximenko Vladimir. 2001 The Battle against Eurasia one century of the US geo-strategy in the old world.
- Monshipouri, Mahmood (2004). US policy toward Iran in post war Iraq: antagonism or engagement? The Muslim world, volume 94, October 2004.
- Oil and Gas Journal, (1994) , Vo 92, No 52, December 1994.
- Rodrigue, Jean-Paul.2004. Straits, Passages and Chokepoints: A Maritime Geostrategy of Petroleum Distribution. Les Cahiers de Geographie du Quebec, special issue on maritime strategic passages second version (Revised July 2004)